

فهرست مطالب

- ۲.....نگاهی به مطالب پیشین در موضوع بازی
- ۲.....وظیفه مکلف نسبت به بازی
- ۲.....شرایط بازی‌های حرام
- ۳.....دارای برد و باخت باشد
- ۳.....مستلزم فساد شود
- ۳.....مستلزم پیدایش خلقیات و ملکات رذیله شود
- ۴.....اقسام عنوان ثانویه
- ۴.....تضییع وقت و حکم آن
- ۴.....عناوین مرجح برای بازی
- ۵.....۱. معالجه امراض روان‌شناختی با بازی
- ۵.....حکم بازی با توجه به مقدمه آن
- ۶.....تعریف مقدمه منحصره و غیر منحصره و تاثیر آن در حکم
- ۶.....آیا مقدمه واجب حرمت را بر می‌دارد؟
- ۷.....تقدیم آهم در صورت نبود مندوحه:
- ۷.....۲. موجب نشاط شود
- ۸.....ادله خاصه بر رجحان بازی
- ۸.....۳. موجب سلامت جسمانی شود
- ۹.....۴. موجب افزایش فضائل و کاهش رذایل شود
- ۹.....فرق مستحبات تعبدی و توصلی
- ۹.....۵. موجب ادخال السرور شود

بسم الله الرحمن الرحيم

نگاهی به مطالب پیشین در موضوع بازی

بحثی که وارد شدیم و دو جلسه در باب آن مطالبی عرض کردیم، مسئله لعب و بازی بود. بعد از آن که لغت را ملاحظه کردید و مفهوم‌شناسی انجام شد و مقایسه‌ای هم بین مفاهیم متناظر انجام شد، مثل لهو و امثال این‌ها و همین‌طور یک توجهی هم به کاربرد این مفهوم در قرآن داشتیم و یک بحثی هم راجع به جایگاه بازی در روان‌شناسی و در علمی از قبیل روان‌شناسی داشتیم، با این مقدمات وارد بحث فقهی لعب و بازی شدیم. و عرض کردیم که در دو مقام بحث می‌شود. در یک مقام وظیفه خود شخص نسبت به بازی را می‌گوییم و در یک مقام وظیفه مربی و معلم را می‌گوییم.

وظیفه مکلف نسبت به بازی

اما در مقام اول گفتیم که: قبل از بلوغ طبعاً تا وقتی که شخص تکلیف ندارد، نسبت به بازی بحثی وجود ندارد، اما بعد از بلوغ گفتیم که: دلیلی بر حرمت مطلق لعب یا لهو نداریم، که اجمالاً اشاره کردیم. اما این که آیا یک کراهت مطلقه‌ای است یا نیست؟ ما گفتیم: بعید نیست که یک کراهت مطلقه‌ای باشد، گرچه در این هم ممکن است کسانی تردید کنند. ما در مجموع ترجیح دادیم که فی حد نفسه یک کراهتی برای بالغ، نسبت به لعب و لهو و امثال این‌ها وجود دارد. حرمت که قطعاً نیست؛ ولی کراهتش بعید نیست که باشد، چه بگوییم جایز است و چه بگوییم مکروه است. ولی حالت‌های دیگری وجود دارد که این را به سمت حرام یا وجوب یا استحباب می‌برد. که در این باب دلیل خاص فقهی هم به آن شکل نداریم و بیشتر تطبیق قواعد است برای این که تکلیف و حکم بازی روشن شود.

شرایط بازی‌های حرام

پس در حال طبیعی دو نظر است، یا جواز و یا کراهت، اما در یک شرایطی با عناوین دیگری می‌تواند احکام دیگری پیدا کند که من این‌ها را عرض می‌کنم:

دارای برد و باخت باشد.

یکی گفتیم در مواردی حرام می‌شود که در آن برد و باخت باشد که این را توضیح دادیم.

مستلزم فساد شود.

این که بازی مستلزم یک فسادی باشد که با او اجین و همراه شده است. یعنی یک فسادی که در حد محرم است، یعنی در آن هرج و مرج و اختلاط است. و در آن تهییج شهوانی است و مسائلی از این قبیل که یک نوع فساد اخلاقی و اجتماعی محرم در آن است.

مستلزم پیدایش خلیات و ملکات رذیله شود.

یا این که موجب پیدایش ملکات رذیله‌ای در انسان باشد. ملکات رذیله و خلیات رذیله‌ای را در انسان ایجاد کند که این هم در صورتی است که حالت مقدمه تولیدی پیدا می‌کند. به این معنا که اگر خود او یا بچه، وارد این بازی شود و چند جلسه این بازی را انجام دهد عملاً یک خلق فاسدی در او پیدا می‌شود، خلقی که از اخلاقیات محرمه است. خلیات محرمه هم در جایی بحث نشده است که در فقه الاخلاق تکلیف این‌ها را روشن می‌کنیم. این هم در صورتی است که بازی مقدمه تولیدی آن باشد اما اگر مقدمه تولیدی نباشد یعنی بعد از این که مقدمه انجام می‌گیرد هنوز باز هم می‌تواند ترک کند.

بنابراین اگر لهو و لعب در یکی از این وضعیت‌ها قرار بگیرد. یعنی در آن برد و باختی باشد یا موجب یک امر فساد و امر محرمی باشد، یا ملکات و خلیات رذیله‌ای را در انسان ایجاد کند؛ این به عنوان ثانوی و ضمیمه‌ای حرام می‌شود و الا اگر این عنوان‌های ضمیمه نباشد، حرام نیست. بر اساس اختلاف مبنایی که وجود دارد یا جایز است و یا مکروه است.

سوال: آیا شارع مستقیماً صفات رذایل و فضایل را تحریم یا واجب کرده است؟؟

جواب: صفات رذائل و فضائل نمی‌تواند مستقیم در فقه بیاید و بگوییم این حرام است یا مکروه است یا مستحب است. ولی اکتساب و اجتناب آن‌ها می‌تواند در فقه بیاید، البته این حرمت اکتساب، مثلاً کذب به خاطر این است که قبح کذب در حد تام است و این موجب می‌شود که اکتسابش حرام شود.

اقسام عنوان ثانویه

گاهی عناوین ثانوی، عناوین ثانویه‌ای است که منطبق بر خود آن شیء می‌شود. این عنوان ثانوی می‌شود. و گاهی همراه با یک حرامی می‌شود که این عنوان ثانوی نیست بلکه انضمام به حرام است. عناوین ثانویه‌ای که ما می‌گوییم این دومی را شامل نمی‌شود، بلکه در جایی است که خود آن فعل به نحوی مشمول آن می‌شود. اما گاهی است که خود فعل مشمول یک عنوان محرمی نمی‌شود، بلکه با چیز دیگری که حرام است همراه شده است، که طبعاً حرمت آن به این سرایت نمی‌کند. در آن جایی که عناوین ثانویه بر خود این منطبق شود، این بذات، به خاطر این عنوان خود او مصداق حرام می‌شود. اما آن جایی که این با یک حرامی همراه شود آن رفیقش حرام است منتها چون با آن همراه شده است بالعرض به این می‌گوییم حرام است.

تضییع وقت و حکم آن

یک عنوان دیگری هم داریم که موجب کراهت یا تضاعف کراهت می‌شود. و آن عنوان، تضییع وقت و بطالت و امثال این‌ها است. این هم در ادله وجود دارد که تضییع اوقات یا بطالت چیز مکروهی است. البته این ادله‌ای که تضییع وقت یا بطالت را مکروه می‌داند، از آن حالت‌های تفریحی متعارف منصرف است. این ناظر به آن جایی است که کسی بخواهد همه عمرش را در چیز بی‌خاصیتی قرار دهد، و الا اصل این که همیشه یک بخشی از وقت انسان تفریح می‌شود، آن یا اصلاً تضییع وقت نیست، یا اگر هم باشد ادله از این منصرف است. آن جایی که عرفاً بگویند این عمرش را تباه می‌کند و وقتش را ضایع می‌کند، - این هم یک عنوانی است که در ادله وجود دارد- و به بطالت می‌گذراند. ممکن است بازی در یک شرایطی تضییع وقت و نوعی بطالت به شمار بیاید که این هم موجب کراهت می‌شود.

سوال: آیا این تضییع وقت اسراف نیست؟

جواب: ظاهر ادله اسراف، اسراف در وقت نیست بلکه در اموال است.

عناوین مرجح برای بازی

بخش سوم عناوینی است که موجب رجحان بازی می‌شود یعنی بازی که می‌گوییم جایز است یا مکروه است با یک عناوینی ترجیح پیدا می‌کند، گاهی در حد وجوب و گاهی در حد استحباب.

۱. معالجه امراض روان‌شناختی با بازی

یک عنوان که موجب رجحان بازی می‌شود، جایی است که بازی موجب معالجه امراض روحی و روانی باشد. کما این که در روان‌شناسی هم آمده است که درمان بعضی از اضطرابات روحی یا استرس‌ها و مشکلات روحی، بازی درمانی است. اگر واقعاً کسی مبتلا به یک بیماری شده است مثل وسواس، استرس، اضطراب و هراس و از این امراض روان‌شناختی که وجود دارد. و یکی از راه‌های معالجه آن بازی است، این موجب می‌شود که در این جا بازی رجحان پیدا کند. البته اگر بیماری بسیار مهم باشد معالجه‌اش واجب می‌شود. و اگر در آن حد نباشد مستحب می‌شود.

سوال: در چه صورت خود درمانی واجب است؟

جواب: این که آدم خودش را معالجه کند، در همه درجاتش واجب نیست، بلکه بیماری که نقص عضو ایجاد می‌کند یا به سمت جنون می‌برد یا از زندگی ساقط می‌کند و انسان مبتلای به یک افسردگی می‌شود که در این موارد، معالجه واجب است.

حکم بازی با توجه به مقدمه آن

ما می‌گوییم که در آن جایی که بازی درمانی باشد. اگر آن امراض روحی و روان‌شناختی به درجاتی می‌رسد که معالجه آن واجب است، این مقدمه واجب می‌شود و باید انجام شود. اگر در حد استحباب است، این مقدمه مستحب است و مستحب می‌شود. این درجه باید در جای دیگر تعیین شود و اجمالش هم این است؛ آن جایی که یک بیماری باشد که موجب مرگ یا نقص عضو یا سلب عقل و یا از کار افتادگی مطلق شود، اگر این چند حالت باشد، قدر متیقن است که باید این مریضی‌ها را معالجه کرد.

اولاً: نمی‌شود کسی خود را مبتلای به این بیماری‌ها بکند،

ثانیاً: اگر مبتلا شد باید معالجه کند. غیر از این چند مورد، کمی بعید است که بگوییم بازی واجب است و احتمالاً آن‌ها جزء مستحبات باشند. و هر جایی که بازی در آن مجرا (وجوب درمان) قرار بگیرد واجب می‌شود. و در غیر این صورت مستحب می‌شود.

تعریف مقدمه منحصره و غیر منحصره و تاثیر آن در حکم

مطلب دیگر هم این است که؛ بازی گاهی برای رفع آن مشکل و معالجه آن مرض، مقدمه منحصره است و گاهی مقدمه منحصره نیست، در این جا چه تأثیری در حکم فقهی دارد؟

اگر گفتیم: بازی جایز است یعنی مباح است، و عناوین ثانوی او را از اباحه به سمت حرمت و کراهت و وجوب و استحباب می‌برد، این عمل یک امر مباحی است که می‌شود با آن معالجه کرد. در این جا یک راه های مباح یا مستحبی دیگری هم وجود دارد، که با آن هم می‌شود معالجه کرد. یعنی به جای بازی درمانی می‌شود دعا درمانی انجام داد، یعنی یک دوره‌ای از دعا و حرکات عبادی و معنوی را انجام داد و معالجه کرد. یا کارهای مباح دیگری مثلاً می‌تواند به جای بازی، قرص بخورد. در این جا لازم نیست منحصره باشد، اگر منحصره نباشد وقتی که یک تکلیفی آمد مقدماتی دارد، این مقدمات در عرض هم هستند. مثلاً مولا امر کرده که بالای پشت بام برو که می‌تواند هم از پله برود و هم آسانسور سوار شود، و هر دو هم مباح است و هر کدام را انجام دهد مقدمه است، و مشمول همان حکم وجوبی یا استحبابی می‌شود. این مباح است ولی راه های راجح دیگری هم دارد، و این در صورتی است که حکم اولی را اباحه بدانیم. اما اگر حکم اولی را کراهت بدانیم؛ این از آن بحث هایی است که من حداقل الان یاد نمی‌آید که در فقه و اصول در جایی بحث شده باشد، که مقدمه یک امر واجبی در صورت اول، دو سه تا مباح بود که هیچ کدام مانعی ندارد. و در صورت دوم این است که یکی مباح و یکی مکروه است. آیا این مکروه می‌تواند مصداق مقدمه واجب شود؟ بعید نیست که بتواند بشود برای این که شارع منع نکرده است، یعنی این با دو عنوان هم می‌تواند مقدمه واجب باشد و هم می‌تواند در عین حال مکروه باشد، خیلی بعید است که بگوییم به صرف مکروهیت از مقدمیت ساقط می‌شود. پس در این جا هم لازم نیست که منحصر باشد حتی در آن جایی که بگوییم مکروه است. پس در این دو حالت، بازی یا مباح است و یا مکروه، و قید انحصار ندارد. یعنی از حیث مقدمیت رجحان هم پیدا می‌کند.

آیا مقدمه واجب حرمت را بر می‌دارد؟

اگر کسی بگوید بازی حرام است، یا این که یک بازی حرامی بخواهد مقدمه شود، مثلاً یک بازی شهوانی بخواهد مقدمه معالجه مرض روحی شود، این باید مقدمه منحصره باشد که دو شرط دارد؛ یکی این که باید آن معالجه واجب باشد، نه مستحب و دوم این که مقدمه این معالجه واجب، که این بازی حرام است باید مقدمه منحصره باشد. پس بازی درمانی یعنی جایی که بازی می‌خواهد مقدمه‌ای برای معالجه واجب یا مستحب شود، می‌گوییم که:

الف: اگر بازی مباح باشد، مقدمه آن واجب یا مستحب می‌شود و انجام آن راجح می‌شود، چه منحصر باشد و چه غیر منحصره.

ب: اگر بازی مکروه باشد که باز هم همین طور است و قید انحصار هم ندارد.

ج: اگر بازی حرام، مقدمه معالجه واجب باشد در این جا این بازی حرام وقتی جایز می‌شود و رجحان پیدا می‌کند که؛

- مقدمه واجب شود نه مقدمه مستحب، یعنی معالجه‌اش واجب باشد.
- اینکه مقدمه منحصره باشد، چون اگر مقدمه منحصره نباشد، اختیار ندارد که از طریق حرام انجام دهد.

تقدیم اَهم در صورت نبود مندوحه:

اگر اَهم و مهم هم بکنید آن جایی اَهم مقدم است که مندوحه نداشته باشد. هر جایی که تراحم بین اَهم و مهم شد، می‌گوییم اَهم مقدم است، ولی مشروط به این که مندوحه نداشته باشد. و الا اگر راهی داشته باشد هیچ وقت نمی‌گوییم این اَهم است، این قاعده کلی تراحم است.

با همین سه قید که مقدمه واجب تکلیف شده است، یکی این که آن اَهم باشد، دوم این که مقدمه منحصره باشد و سوم این که واجب باشد.

این یک مورد از مواردی است که بازی به نحوی از کراهت و اباحه عادی بیرون می‌رود و واجب می‌شود، حتی در یک شرایطی بازی حرام، هم ممکن است این وضعیت را پیدا کند، که من نوشتم «لِتَخْلُصَ مِنَ الْإِضْطْرَابَاتِ وَالْأَمْرَاضِ النَّفْسِيَةِ وَالرُّوحِيَةِ.»

۲. موجب نشاط شود

عنوان دومی که می‌تواند رجحانی در بازی ایجاد کند، آن جایی است که بازی موجب یک نوع نشاط شود، و موجب یک نوع کمکی شود برای این که کارهای جدی او خوب انجام بگیرد. اینکه فرد نشاط پیدا می‌کند و این نشاط در کارهای دیگر او مثل عبادت و تحصیل و... موثر است. در این جا هم به نظر می‌رسد که بازی امر راجحی می‌شود و این همان است که در ادله ما هم آمده است که می‌گوید: یک بخشی از وقت خود را برای لذات شخصی و مسائل شخصی بگذارید. که در واقع همین است.

ادله خاصه بر رجحان بازی

در این جا ما به طور خاص هم دلیل داریم، یعنی آن چیزهای متعارفی از لذات، که بخشی از آن هم بازی است. و این هم در ادله استثنا نشده است: «سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ... وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَّتِهَا»^۱ و امثال این‌ها که آن‌ها هم اطلاقاتی دارد که بازی را شامل می‌شود. منتها در حدی که محدود است و یک بخشی از وقت را می‌گیرد، و روی بخش‌های دیگر اثر هم دارد. این هم یک عنوان است که در این جا در حقیقت ادله خاصه هم داریم. و روایات متعددی وجود دارد که بخشی از وقت مؤمن، برای تفریح و تفرّج و آسایش شخصی‌اش است. آن روایات اطلاق دارد چون متعدد است، و سندی نمی‌خواهد و آن را امر راجحی می‌داند. که حتی بازی را هم شامل می‌شود چون آن هم نوعی لذت عرفی است. یعنی سرگرمی‌های متعارفی که بخشی از وقت را به خودش اختصاص می‌دهد. و روایاتی هم داریم و اگر روایات هم نبود، می‌شد بگوییم به عنوان کلی چون این‌ها موجب یک نوع نشاطی در عبادت یا در تحصیل و کارهای دیگر می‌شود این نوعی به آن بحث‌ها کمک می‌کند و چون در آن‌ها نوعی تأثیر گذار است می‌تواند یک عنوان استحباب و رجحانی پیدا کند.

این دو قسم است:

الف: گاهی یک نوع بازی است که نوعی نشاط روحی می‌دهد ولو این که مستقیم در بدن اثر نمی‌گذارد.
ب: یک نوعش هم از قبیل ورزش‌ها است که در آن صورت تقریباً از عنوان بازی بیرون می‌رود.
عنوان دوم همین روایاتی است، که می‌گوید یک بخشی از وقت را برای خودش بگذارد. که این‌ها اطلاق دارد و بازی‌ها و سرگرمی‌ها را هم شامل می‌شود.

۳. موجب سلامت جسمانی شود

عنوان سوم، آن جایی است که بازی یک حالت ورزشی پیدا می‌کند. یعنی یک حالت سلامت جسمانی ایجاد می‌کند، که در این مورد به نظر می‌آید عنوان بازی نیست، که فائده عقلایی در آن نباشد، بلکه در این فائده وجود دارد. البته می‌شد به جای این که ورزش بکند، در مزرعه‌ای کار کند، که در آن صورت اصلاً شکل بازی نیست. ولی اگر آن هم نباشد خود ورزش چیزی است، که جسم را سالم می‌کند. پس اگر بازی حالت ورزش پیدا کرد به نظر می‌آید که از این حیث حالت رجحانی پیدا می‌کند.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۸۸.

۴. موجب افزایش فضائل و کاهش رذایل شود

عنوان چهارم این است که: بازی یا ورزش یا امثال این‌ها موجب «ذرعُ المَلکات» یا «ترسیخُ المَلکاتِ الحَسَنه وَ الفَضائلِ الخُلُقیه» شود. یعنی نوعاً سرگرمی و بازی یا ورزش است، ولی همین موجب می‌شود که ملکاتی را پیدا کند و خلقیات محسنی پیدا کند. یا یک نوع بازی و سرگرمی‌ای باشد، که موجب شود اخلاق خوبی در او ایجاد شود، و یا اخلاق‌های بدی از او زائل شود یا رفتارهای خوبی را در او عادت سازی می‌کند. مثلاً به او حالت تواضع یا ادب اجتماعی می‌دهد و امثال این‌ها.

گاهی یک چیز مباحی است که اگر او در این جا انجام دهد، و با این جهت گیری انجام دهد، اراده او قوی می‌شود یا ملکات خوبی در او ایجاد می‌شود، یا عادت‌ها و رفتارهای خوبی در او ایجاد می‌شود، که این هم وقتی در آن جهت قرار بگیرد می‌تواند رجحان پیدا کند.

فرق مستحبات تعبدی و توصلی

مستحبات تعبدی متقوم به قصد است. اما در مستحبات توصلی دو نظر است:

الف: یک نظر این است که نفس عمل موجب ثواب می‌شود.

ب: یک نظر هم این است که ثواب در جایی است که همراه با قصد قربت باشد. ما می‌گوییم مستحب است، یعنی عنوان مستحبی دارد، منتها استحبابش استحباب مقدمی است. گاهی هم استحباب مقدمی نیست مثلاً اگر بگوییم کسب ملکه، مستحب است یعنی خود مستقلاً حکم دارد آن وقت این مصداق مستحب می‌شود، یا مستحب است و یا مقدمه مستحب است.

۵. موجب ادخال السرور شود

عنوان بعدی این است که: ما روایات متعددی در ابواب جهاد نفس و در ابواب عشرت داریم که می‌توانید ببینید. بین آن‌ها روایات معتبری است که می‌گوید کاری که موجب خوشحالی دیگران شود و دیگران را شاد کند مستحب است. در این جا اگر یک بازی یا حرکات یک بازی است، که ما در آن قائل به اباحه شدیم ولی همین بازی وسیله «إدخالُ

السُّرُور» شده است این مصداق «إِدْخَالُ السُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ»^۱ می‌شود. این در صورتی است که بگوییم مباح است و از آن چیزهایی که حرام است یا مکروه است نباشد.

اگر نگوییم تردستی و شعبده بازی حرام است این طور است، یعنی امر مباحی می‌شود و مصداق إِدْخَالُ السُّرُورِ می‌شود و مستحب می‌شود.

اما اگر چیز مکروهی باشد یعنی بگوییم بازی مکروه است یا چیزهایی از این قبیل باشد. در آن صورت همان بحث قبلی پیش می‌آید و لذا اگر بازی را مباح گرفتیم، بعید نیست که بگوییم آن بازی مباح وقتی موجب مسرت و خوشحالی دیگران شود جایز است. اما اگر مکروه باشد بعید است.

به طور کلی فقه بازی و فقه ورزش بحث‌هایی است که جدید است و رویکردهای جدیدی دارد و ما در حدی که امکانش بود بحث کردیم و یک مقدار هم تکمله‌ای دارد که فردا عرض می‌کنیم.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۱۹۴.